

محل، مسکن و خشونت: مطالعه‌ی موردی مناطق حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌ای شهر کرمانشاه^۱

جلیل کریمی^۲، ساجده واعظ زاده^۳، علی ایاسه^۴

چکیده

مناطق حاشیه‌ای شهرها مستعد پرورش انواع انحرافات اجتماعی از جمله رفتارهای خشونت‌آمیزند که به اعتقاد جامعه‌شناسان، فضای محل و خصوصیات مسکن از جمله عوامل مهم مؤثر بر آن است. در این مطالعه که به روش پیمایشی انجام شده است، چهار منطقه در شهر کرمانشاه شامل دو منطقه‌ی حاشیه‌ای به نام‌های جعفرآباد و دولت‌آباد و دو منطقه‌ی غیر حاشیه‌ای به نام مسکن و الهیه از نظر شاخص‌های محل، مسکن و سایر متغیرها مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. جامعه‌ی آماری پژوهش را جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ساکن در این چهار ناحیه تشکیل می‌دهند که از میان آنان ۴۰۰ نفر به روش تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. بر اساس نتایج پژوهش، وضعیت مالکیت مسکن و تراکم تعداد افراد در مسکن بر میزان خشونت مؤثرند. سایر عوامل مؤثر بر میزان خشونت عبارتند از: تجربه‌ی خشونت والدین در کودکی، مصرف دخانیات، رواج خشونت در محل و میزان مذهبی بودن. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که عوامل فرهنگی و اجتماعی بیش از متغیرهای اقتصادی (درآمد) و بوم‌شناختی (کیفیت

۱- این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی است که با حمایت مالی مشترک دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی و دفتر تحقیقات کاربردی ناجا انجام شده است.

j.karimi@razi.ac.ir

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی جامعه‌شناسی سازمان جهاد دانشگاهی کرمانشاه (ACECR)

sawaez@yahoo.com

۴- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

ayasseh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۱۷

تاریخ وصول: ۹۵/۴/۲۲

مسکن) بر رفتارهای خشونت‌آمیز تأثیر دارند.

واژه‌های کلیدی: حاشیه‌نشینی، جوانان، خشونت، محله، مسکن

مقدمه و بیان مسأله

خشونت و پرخاشگری رفتاری بیمارگونه و غیرعادی است که در یک جامعه‌ی سالم موارد معدودی از آن قابل‌پذیرش است اما در صورتی که این بیماری در جامعه به طور وسیع شیوع داشته باشد، می‌تواند آسیب‌های جدی‌ای وارد ساخته، بخش‌هایی از جامعه را از کار بیندازد. خسارت‌های مالی ناشی از تخریب امکانات جامعه و به هدر رفتن نیروی انسانی، خسارت‌های روانی ناشی از استرس و به وجود آمدن انواع ناکامی‌ها و عقده‌ها در قربانیان، خسارت‌های اجتماعی ناشی از بین رفتن سرمایه‌ی اجتماعی از جمله خسارت‌هایی است که از ناحیه‌ی رفتارهای خشونت‌آمیز به جامعه وارد می‌شود. اما اهمیت مسأله بیشتر به این موضوع برمی‌گردد که رفتارهای خشونت‌آمیز بیشتر در سنین جوانی اتفاق می‌افتد (سخنوری و همکاران، ۱۳۸۹) که سن فعالیت اقتصادی است و درگیری در این گونه رفتارها ضمن اتلاف انرژی و گاه از دست دادن فرصت‌ها برای خود این افراد، جامعه را از نشاط و سرزندگی می‌اندازد. نکته‌ی دیگر اینکه رفتارهای خشونت‌آمیز در مناطق حاشیه‌ای شهرها بیشتر از متن آن به وقوع می‌پیوندد (شاطریان و همکاران، ۱۳۸۹). این مسأله ضرورت توجه جدی به این مناطق را بویژه از نظر وضعیت جوانان گوشزد می‌کند.

نواحی حاشیه‌ای شهرها، مکان‌هایی هستند که از نظر ویژگی‌های محله و مسکن، زمینه‌ساز وقوع رفتارهای خشونت‌آمیز قلمداد می‌شوند (کوزن^۱، ۲۰۰۸). این نواحی زایشگاه انواع آسیب‌های اجتماعی هستند که رفتارهای خشونت‌آمیز یکی از آنهاست. حاشیه‌نشینی در ایران پیامد توسعه‌ی دستوری بوده و از چند دهه‌ی قبل، موازی با تحولات جهانی تحقق یافته است. توسعه‌ی دستوری که اشاره به تجویز توسعه از خارج از مرزهای کشور دارد و بدون هماهنگی با شرایط و مقتضیات داخلی صورت گرفته،

باعث شده است که خیل عظیم مهاجران از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به سوی شهرهای بزرگ سرازیر شوند. عدم توانایی شهرها برای جذب این مهمانان پیش‌بینی نشده، باعث شده که مهاجران تازه از راه رسیده در مناطق حومه‌ی شهرها، جایی که به شهر نزدیک است اما شهر نیست، اقدام به ساختن خانه‌های محقر و غیراستانداردی نمایند که هرچند ظاهراً موقتی برپا می‌شوند اما به دلیل عدم بهبود وضع اقتصادی خانواده‌ی مهاجر در درازمدت، به محل سکونت دائم آنان تبدیل می‌شود. به گفته‌ی والدینگر^۱ (۱۹۹۶: ۵۶) نسل اول مهاجران قادرند شرایط سخت زندگی را به علت آنکه شرایط سخت‌تر زندگی قبلی خود را به خاطر می‌آورند به راحتی تحمل کنند اما نسل دوم به علت آنکه اولاً شرایط سخت زندگی قبلی پدران خود را درک نکرده‌اند و ثانیاً خود را با هم‌تایان بومی خود در شهر، مقایسه می‌کنند (کلنوسکی^۲، ۲۰۰۵)، دچار تنش‌هایی شده و در نتیجه سازگاری و تحملی که در نسل اول وجود داشته در نسل‌های بعدی، در صورت تداوم وضعیت حاشیه‌نشینی، وجود نخواهد داشت. بنابراین خشونت و پرخاشگری یکی از پیامدهای حاشیه‌نشینی به حساب می‌آید.

خشونت و پرخاشگری از نظر مفهومی به عنوان کنشی در نظر گرفته می‌شود که از جانب فرد یا افرادی و از روی اراده و آگاهی، به منظور آسیب‌رسانی فیزیکی یا روحی- روانی به دیگری با دیگران انجام می‌پذیرد. افزون بر این، در تعریف پرخاشگری و خشونت به مفهوم بی‌توجهی به عواقب و پیامدهای عمل که منجر به آسیب‌دیدگی دیگری یا دیگران می‌شود نیز تأکید می‌شود. بنابراین خشونت با رفتار، کنش و کاربرد نیروی فیزیکی خشن، ناهنجار و آسیب‌زا مشخص می‌شود. عنصر ذاتی خشونت را پرخاشگری شکل می‌دهد که می‌توان آن را به عنوان واکنش ارادی یک فرد یا گروه در تحمیل و وارد ساختن درد و رنج به افراد دیگر در نظر گرفت. بنابراین، خشونت عبارت است از هر نوع آسیب زدن به دیگری، شامل تهدید، اهانت، دشنام، توهین و یا صدمه‌ی فیزیکی به صورت عمدی که وجه عملی آن پرخاشگری نامیده می‌شود (رحمتی، ۱۳۸۱).

آنچه در ظاهر مشاهده می‌شود خشونت فیزیکی است، یعنی رفتاری که از فرد پرخاشگر به‌طور علنی بروز می‌کند، اما بسیاری از رفتارهای پرخاشگرانه که در ذیل مفهوم خشونت غیر فیزیکی جای می‌گیرند، قابل مشاهده نبوده و قابلیت تعقیب ندارند، درحالی‌که به همان اندازه دارای پیامدهای ناگوار برای فرد قربانی هستند.

آمار جرائم خشونت‌آمیز در کشور نشان‌دهنده‌ی روند افزایشی آن طی سال‌های اخیر است. بر اساس اطلاعات منتشر شده از سوی نیروی انتظامی، طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ میزان رشد قتل عمد و غیر عمد در کشور به ترتیب ۵۳۰ و ۶۴۰ درصد بوده است. هم‌چنین در این فاصله‌ی زمانی، ضرب و جرح به میزان ۲۲۰ درصد رشد داشته است (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۸: ۱۱۴) که نشان‌دهنده‌ی سیر صعودی افزایش جرائم خشونت‌آمیز در کشور است. بر اساس آمار منتشرشده از سوی قوه‌ی قضائیه نیز تعداد پرونده‌های قضایی مربوط به خشونت از ۵۴۳/۹ پرونده در ازای هر یکصد هزار نفر در سال ۱۳۷۶؛ به ۷۵۵/۴ پرونده در سال ۱۳۸۰ افزایش داشته که رشدی معادل ۲۵ درصد را نشان می‌دهد (همان: ۱۱۶). در اظهاراتی که رئیس مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه‌ی قضائیه در حاشیه‌ی نخستین همایش آمار جنایی داشته است، ۱۰ اتهام اول پرونده‌های کشور در شش‌ماه‌ی نخست سال ۱۳۹۰ سرقت، ضرب و جرح، ایجاد صدمه، توهین، نگهداری و استعمال مواد مخدر، تخریب، تهدید، صدور چک بی‌محل و قاچاق مواد مخدر اعلام شده است که نشان می‌دهد پنج مورد از ده جرم پر وقوع کشور را جرائم خشونت‌آمیز تشکیل می‌دهد.

طی این سال‌ها، در کلان‌شهر کرمانشاه نیز روند رو به رشدی از آمار جرائم مشاهده می‌شود (وزارت کشور، ۱۳۸۳). در این شهر به دلایلی همچون جنگ تحمیلی و همجواری با کشور عراق که باعث شد تمام زیرساخت‌های اقتصادی آن از بین برود، هم‌چنین بیکاری فزاینده‌ی روستاییان در نتیجه‌ی توسعه‌ی نامتوازن که باعث مهاجرت گسترده و بدون بازگشت روستاییان به این شهر شد، در سال‌های پس از جنگ شاهد رشد قارچ‌گونه‌ی حاشیه‌ها و بروز مسائل عدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی از جمله خشونت

و پرخاشگری در این شهر بوده‌ایم که این امر در آمار و ارقام مربوطه به وضوح قابل مشاهده است. بر اساس آمار ارائه شده از سوی وزارت کشور، فراوانی قتل نفس در کرمانشاه از ۲/۸۹ مورد در هر یکصد هزار نفر در سال ۱۳۷۶ به ۳/۴۱ مورد در سال ۱۳۸۱ رسیده و میانگین ۱۳۷۵-۱۳۸۱ آن برابر ۳/۸۷ است که از این حیث، بعد از استان‌های سیستان و بلوچستان (۶/۸۵)، کرمان (۴/۵۶) و هرمزگان (۴/۰۶) در رتبه‌ی چهارم قرار دارد. همچنین فراوانی تعداد نزاع‌های دسته‌جمعی در استان از ۷/۷ مورد درازای هر یکصد هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۱۳/۳ مورد در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است. طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ نیز در مجموع ۴۲۳۹ فقره نزاع فردی و جمعی در استان ثبت شده است که این آمار روند افزایشی داشته است (وزارت کشور، ۱۳۹۲).

با احتساب اینکه اغلب، آمار رسمی با میزان واقعی رفتارهای انحرافی از جمله خشونت تفاوت دارد (مارنین^۱، ۱۹۹۷) و نظام ثبت آمار جرائم در ایران دارای نقایصی است (اجلالی، ۱۳۸۱: ۱۲۷)؛ از این رو خشونت جوانان در کرمانشاه را باید به‌عنوان مسأله‌ای اجتماعی در نظر گرفت.

پیشینه‌ی پژوهش

محلّه و مسکن از جمله عواملی هستند که بر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان تأثیر دارند (شاو و مک کی^۲، ۲۰۰۶ و پارک^۳، ۱۹۱۵). نقش محلّه به دلیل آنکه از طریق کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی و احساس تعلق و وابستگی بر رفتار ساکنان تأثیر می‌گذارد مهم قلمداد می‌شود. مسکن نیز مانند محلّه، به لحاظ شرایطی که ایجاد می‌کند می‌تواند در وقوع رفتارهای خشونت‌آمیز نقش داشته باشد. مسکن نامناسب باعث ایجاد تنش در میان ساکنان شده و در صورتی که مالکیت بر مسکن وجود نداشته باشد، جابجایی‌های زیاد باعث عدم تشکیل احساس تعلق به محیط در افراد شده و وقوع رفتارهای انحرافی از جمله رفتارهای خشونت‌آمیز را تسهیل می‌نماید.

1- Marenin

2- Shaw and McKay

3- Park

جامعه‌شناسان در تبیین انحرافات اجتماعی، به عوامل فردی مانند سن، جنس، تحصیلات و... عوامل اجتماعی از جمله جامعه‌پذیری، پیوند اجتماعی، بی‌سازمانی و... اشاره کرده‌اند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸). تعدادی از جرم‌شناسان جغرافیایی مانند کتله و گری، عوامل مربوط به محیط طبیعی (آب و هوا، نواحی جغرافیایی) را مهم‌تر می‌دانند (کلانتری، ۱۳۸۰). روان‌شناسان، زیست‌شناسان و جرم‌شناسان نیز تبیین‌های دیگری از این مسأله ارائه می‌دهند (ستوده، ۱۳۸۳) بنابراین باید دید آیا تأثیر مسکن و محله مستقل از عوامل دیگر است یا تشدیدکننده و یا خنثی‌کننده‌ی آن و آیا اصولاً می‌توان برای عوامل محیطی چون محله و مسکن با توجه به فضای فرهنگی حاکم بر نواحی حاشیه‌ای شهری، جایگاه ویژه‌ای قائل شد؟ در این مقاله با استفاده از رویکردی مقایسه‌ای بین دو ناحیه‌ی حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌ای، سعی شده است این موضوع بررسی شود.

تحقیقات انجام شده با موضوع خشونت و پرخاشگری را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: یکی مطالعاتی که به توصیف وضعیت خشونت پرداخته‌اند و دیگری مطالعاتی که به تحلیل عوامل تأثیرگذار بر آن پرداخته‌اند. در زمینه‌ی کارهای توصیفی می‌توان گفت که این تحقیقات بیشتر بر وضعیت و الگوی خشونت تأکید دارند و عمدتاً به توصیف آمارها و ارقام خشونت با توجه به عوامل زمینه‌ای و جمعیت‌شناختی پرداخته‌شده، به طور مثال، مشخص گردیده که ۱۰/۱ درصد از کل جراحات‌های ناشی از منازعه، حاصل نزاع‌های عمدی بین فردی است که بیش از نیمی از آن یعنی ۵/۶ درصد به صورت چاقوکشی، ۲/۳ درصد به صورت ضربه زدن با اشیاء دیگر (غیر نوک‌تیز)، ۱/۹ درصد به صورت شلیک با تفنگ و ۰/۳ درصد به صورت سایر اشکال خشونت‌آمیز اتفاق افتاده است. (کاربخش داوری و همکاران، ۱۳۸۳). در مورد جنسیت، مطالعات حاکی از آن است که میزان شیوع خصومت و پرخاشگری در میان مردان بیش از زنان (هاشمی، ۱۳۷۹؛ خمسه و حسینیان، ۱۳۸۹؛ عرب نژاد و یزدان پناه، ۱۳۹۰؛ کاترین^۱ و همکاران، ۲۰۰۸، راپاپورت^۲، ۲۰۰۴) و در میان جوانان بیش از سایر گروه‌های سنی است

1- Katherine
2- Rappaport

(هاشمی، ۱۳۷۹؛ سخنوری و همکاران، ۱۳۸۹). البته زنان و مردان در زمینه‌ی خشونت اقتصادی تفاوتی با هم ندارند (خمسه و حسینیان، ۱۳۸۹). الگوهای فیزیکی و اجتماعی خشونت در رابطه با دوره‌ی زمانی بروز آن‌ها در رابطه با جنسیت نیز نشان می‌دهد که افزایش در یک نوع خشونت با کاهش در نوع دیگر همراه است. خط سیر خشونت فیزیکی در میان دختران و پسران موازی است. برخلاف خشونت فیزیکی که در میان پسران بیشتر است، دختران و پسران در کلیه‌ی سنین به یک اندازه مرتکب خشونت اجتماعی می‌شوند (کاترین و همکاران، ۲۰۰۸). به همین ترتیب در رابطه با وضعیت تأهل، اکثر جوانانی که اقدام به خشونت می‌کنند مجردند (عرب نژاد و یزدان پناه، ۱۳۹۰).

پژوهش‌هایی که بر عوامل اجتماعی مرتبط با خشونت تمرکز داشته‌اند نشان می‌دهند که بین عوامل مؤثر در جامعه‌پذیری شامل کنترل والدین، دلبستگی به خانواده، توافق والدین و رفتارهای خشونت‌آمیز نوجوانان، همبستگی منفی‌ای وجود دارد و متغیرهای تضاد والدین و پیوند با دوستان منحرف، با خشونت میان‌فردی همبستگی مثبتی دارند (پارسامهر و همکاران، ۱۳۸۹). همچنین بین دینداری والدین، مخصوصاً پدر، و خشونت فرزندان رابطه‌ی منفی‌ای وجود دارد (دیوبند و همکاران، ۱۳۹۰). صمیمیت نیز دارای همبستگی منفی با خشونت بوده (خمسه و حسینیان، ۱۳۸۹) و عدم موفقیت تحصیلی، خشونت در خانواده، ازهم‌گسیختگی خانوادگی، بزهکاری والدین، یادگیری جرائم از طریق رسانه‌ها، داشتن دوستان ناباب و ولنگاری پدر نیز از دیگر عواملی هستند که بر خشونت جوانان تأثیر دارند (محسنی تبریزی و کریمی، ۱۳۸۶). ناکامی و سوء رفتار روانی والدین در روابط عاطفی مهم‌ترین عوامل خطر ساز رفتار خشونت‌آمیز جوانان هستند (فرگوسن^۱، ۲۰۰۹). بیشتر جوانانی که سابقه‌ی خشونت دارند عضو گروه‌های نزاع هستند، سابقه‌ی اخراج از مدرسه دارند، پرخاشگری را برای حل مسائل‌شان لازم می‌دانند، جرم خود را توجیه می‌کنند، به مشاهده‌ی فیلم‌های خشن علاقه دارند و میزان مصرف

الکل، قرص اکس و مواد مخدر در آن‌ها بیشتر است (عرب نژاد و یزدان پناه، ۱۳۹۰). همچنین عدم دلبستگی به والدین، عدم نظارت والدین بر رفتار فرزندان، بدرفتاری والدین با فرزندان، تضاد والدین باهم، داشتن دوستان بزهکار، عدم پایبندی به دستورهای اخلاقی، تنبیه در مدرسه، سختگیری والدین با خشونت دانش‌آموزان رابطه‌ی مستقیمی دارند (علمی و همکاران، ۱۳۸۸). با تعبیری مشابه، محیط خانوادگی، نگرش‌های تحصیلی و مذهبی علاوه بر عدم رضایت از شغل و خشونت رسانه‌ها نیز بر میزان شدت رفتارهای پرخاشگرانه‌ی جوانان مؤثر قلمداد شده در حالی که عامل عمده در این رابطه، تأثیر بسیار زیاد روابط با همسالان است (امتیاز^۱، ۲۰۱۰). جوانانی که اقدام به یکی از انواع رفتارهای خشونت‌آمیز می‌کنند به انواع دیگر آن و سایر رفتارهای انحرافی غیر خشن نیز تمایل دارند. افراد پرخاشگر علاقه‌مندند که از نظر تعداد، زیاد باشند و گروهی باثبات را تشکیل دهند. عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی مهم، صرف‌نظر از عوامل بیولوژیکی و فردی، عبارتند از کنترل ضعیف خانواده، نظم سخت، والدین پرخاشگر، خانواده‌ی پرجمعیت، مادر جوان (کم سن)، خانواده‌ی از هم پاشیده، دوستان بزهکار، پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین، سکونت در شهر و همسایگان خلاف‌کار (فارینگتون^۲، ۱۹۹۸).

مبانی نظری

خشونت به لحاظ نظری از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی قرار داشته است. اولین تحقیق روشمند علمی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی را دورکیم در زمینه‌ی خودکشی انجام داد که نوعی رفتار خشونت‌آمیز است. پس از آن همچنان که بر اثر رشد روزافزون شهرنشینی، صنعتی شدن و پیامدهای آن جوامع بشری در مواجهه با انواع بحران‌های اجتماعی قرار گرفتند نظریات مربوط به جرائم و انحرافات اجتماعی شهری نیز به سرعت گسترش یافتند و هم‌اینک انبوهی از دیدگاه‌های مختلف و پراکنده در باب چگونگی و چرایی وقوع این‌گونه رفتارها وجود دارد. علت این همه پراکندگی آن است که پدیده‌ی خشونت همچون سایر پدیده‌های انسانی شدیداً خصلتی چند بعدی دارد. در

1- Imtiaz

2- Farrington

این بررسی نیز به خصلت چندبعدی پدیده‌ی خشونت توجه شده و سعی بر آن است تا با استفاده از چندین نظریه حتی‌الامکان تمامی ابعاد جامعه‌شناختی آن پوشش داده شود. باین‌حال، نظر به اهمیت ویژگی‌های محیطی در بررسی خشونت شهری، تمرکز ویژه‌ی این مطالعه بر محلّه و مسکن خواهد بود.

مکتب شیکاگو به عنوان کانون مطالعات شهری اولین بار توجه جامعه‌شناسان را به اهمیت فضاهای شهری در مطالعه‌ی مسائل اجتماعی جلب کرد. توماس، پارک و برگس پیشگامان این مکتب بودند که توانستند بر اساس مطالعات تجربی خود نظریات مهمی را پیروانند. تأکید اصلی نظریات این سه تن بر اهمیت نقش بی‌سازمانی اجتماعی، ناشی از شهرنشینی در پدید آمدن مسائل شهری است. توماس معتقد بود که شخصیت فرد در درون او قرار ندارد، بلکه به‌طور عمیقی از سازمان اجتماعی نشأت می‌گیرد. به نظر او بی‌سازمانی اجتماعی علت اصلی آشفتگی درونی است (اوکانر^۱، ۲۰۰۶). به نظر پارک و برگس، ویژگی‌های محیط جغرافیایی شهری مانند جمعیت سیال و بالا بودن نرخ جمعیت ناپایدار در یک حوزه، عامل مهمی در شکل نگرفتن محیط جغرافیایی باثبات است. در منطقه‌ای که جمعیت ناپایدار و بی‌ثبات است، کنترل اجتماعی آنقدر نیست که بتواند مانع از توسعه‌ی انحرافات اجتماعی شود (براون^۲، ۲۰۰۹). به عبارت دیگر، در یک اجتماع بی‌ثبات، با اضمحلال پیوستگی اجتماعی، زمینه برای خروج افراد از فشار افکار عمومی و کنترل اجتماعی غیر رسمی فراهم می‌گردد (موسوی، ۱۳۷۸: ۲۸).

شاو و مک کی مدل پارک و برگس را با رهیافتی آسیب‌شناسانه بسط دادند. آن‌ها برای تبیین و توضیح این موضوع از دو نظریه‌ی بی‌هنجاری اجتماعی^۳ و انتقال فرهنگی^۴ استفاده کردند. دلیل استفاده از نظریه‌ی بی‌هنجاری اجتماعی توسط آنان، توجیه بالا بودن نرخ بزهکاری در مناطق خاصی از شهر بود. به نظر آن‌ها بی‌هنجاری اجتماعی را نمی‌توان در سطح فردی جستجو کرد بلکه واکنش عادی افراد عادی در مقابل شرایط

1- O Connor

2- Brown

3- Social Anomy

4- Cultural Transmission

غیرعادی اجتماعی است. آن‌ها بی‌سازمانی اجتماعی را به وضعیتی اطلاق نمودند که در آن نهادها و سازمان‌های اجتماعی همچون مدرسه، خانواده و پلیس در حل مشکلاتی که اجتماع با آن مواجه است، توانایی خود را از دست می‌دهند (جنسن^۱، ۲۰۰۳). نابسامانی اجتماعی فرآیندی را به وجود می‌آورد که موجب کاهش کنترل رسمی (پلیس) و غیررسمی (خانواده و محله) می‌شود که خود زمینه‌ی پیدایش بزهکاری و رفتارهای خشونت‌آمیز را فراهم آورده و در نهایت به ایجاد سنت بزهکاری و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر منجر می‌شود که شاو و مک کی آن را انتقال فرهنگی نامیده‌اند. در نتیجه انتقال فرهنگی، سنت بزهکاری همانند زبان و سایر اشکال اجتماعی از طریق نسل‌های متوالی منتقل می‌شود (شاو و مک کی، ۱۹۶۲: ۲۲۳).

ساترلند با طرح نظریه‌ی یادگیری اجتماعی این نکته را مطرح کرد که افراد به این علت کج‌رفتار می‌شوند که تعداد ارتباط‌های انحرافی آنان بیش از ارتباط‌های غیر انحرافی‌شان است. این تفاوت تعامل با افرادی که ایده‌های کج‌رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده‌های هم‌نوایانه برخوردارند (ارتباط بیشتر آنان با کج‌رفتاران) علت اصلی کج‌رفتاری آنهاست. ساترلند در سطح تعامل اجتماعی مدعی شد که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه هم یاد می‌گیرند که کج‌رفتار شوند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸).

اما موریس^۲ در رابطه با میزانهای متفاوت جرائم شهری، بر الگوی مسکن و متغیرهای مرتبط با آن تأکید نمود. وی این دیدگاه را مطرح کرد که ساکنان شهری برحسب اینکه از نظر نوع مالکیت مسکن در چه شرایطی قرار دارند، آمادگی متفاوتی در ارتکاب بزهکاری پیدا می‌کنند. احساس مالکیت و در نتیجه نیروی تعلق به یک محل، عامل بازدارنده‌ی مهمی در ارتکاب افراد به جرائم شهری است. در جهت عکس، افرادی که اصطلاحاً خانه‌به‌دوش محسوب می‌شوند و نسبت به مکان و محیط خاصی احساس پیوستگی

1- Jensen

2- Morris

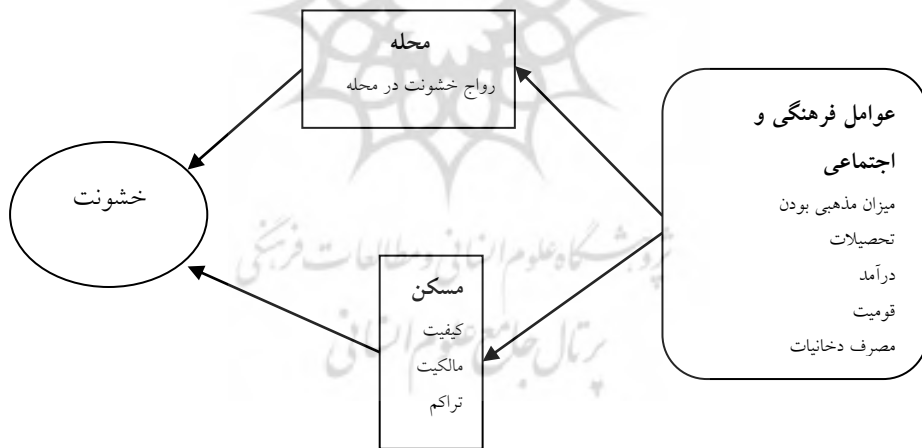
نمی‌کنند، بیشتر در معرض رفتارهای انحرافی قرار دارند (هارلومبوز و هالبورن^۱، ۱۹۹۰: ۲۹۵). رکس و مور نیز در مطالعات خود در شهر بیرمنگام تأیید نمودند که نوع و مالکیت خانه‌های مسکونی، شاخص مناسبی برای تبیین علل و عوامل پراکندگی جرائم شهری است (همان: ۵۹۷).

باید گفت، تحلیل بوم‌شناختی رفتارهای انحرافی که همپوشانی زیادی با نظریه‌ی یادگیری اجتماعی دارد، هرچند در مقایسه با سایر تحلیل‌های جامعه‌شناختی در تبیین رفتارهای خشونت‌آمیز حاشیه‌نشینان جامع‌تر به نظر می‌رسد اما مصون از کاستی نیست. انتقاد عمده بر این نظریه متوجه چشم‌پوشی این نظریه از اهمیت عوامل قومی و فرهنگی است. برخی از اقوام ممکن است به رفتارهای بزهکارانه تشویق نمایند اما آن رفتارها را بزهکاری قلمداد نکنند.

در جمع‌بندی نظریات مطرح شده باید گفت، محلّه و مسکن از جمله عوامل محیطی مؤثر بر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان است (شاو و مک کی^۲، ۲۰۰۶ و پارک^۳، ۱۹۱۵). نقش محلّه به لحاظ تأثیر آن بر رفتار ساکنان از طریق کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی و احساس تعلق و وابستگی است که هر یک دارای تأثیری دوگانه است. از طرفی، محلّه با ایجاد فضایی از کنترل غیررسمی باعث کاهش رفتارهای انحرافی شده و در صورت احساس تعلق فرد به آن انحرافات اجتماعی در محلّه را به حداقل می‌رساند اما از سوی دیگر، فضای حاکم در محلّه در صورتی که مملوّ از رفتارهای انحرافی باشد، باعث یادگیری اجتماعی شده و انجام این‌گونه رفتارها عادی تلقی می‌شود (ساترلند^۴، ۱۹۴۷). بنابراین نقش محلّه در یادگیری، تسهیل و یا جلوگیری از رفتارهای انحرافی و از جمله خشونت و پرخاشگری محرز به نظر می‌رسد. مسکن نیز مانند محلّه، به لحاظ شرایطی که ایجاد می‌کند، می‌تواند در وقوع رفتارهای خشونت‌آمیز نقش داشته باشد. مسکن نامناسب باعث ایجاد تنش در میان ساکنان شده و در صورتی که مالکیت بر مسکن وجود

1- Haralambos and Holborn
2- Shaw and McKay
3- Park
4- Sutherland

نداشته باشد، جابجایی‌های زیاد باعث عدم تشکیل احساس تعلق به محیط در افراد شده و وقوع رفتارهای انحرافی از جمله رفتارهای خشونت‌آمیز را تسهیل می‌نماید. با توجه به مطالب یاد شده در پیشینه‌ی تجربی و نظری، الگوی نظری تحقیق مشتمل بر عوامل فرهنگی، اجتماعی و عوامل محیطی به شرح نمودار شماره‌ی ۲ است. براساس این الگو، خشونت به طور مستقیم از عوامل مربوط به محله و مسکن تأثیر می‌پذیرد؛ به این ترتیب که رواج خشونت در محله باعث مشروعیت‌بخشی به آن و نیز یادگیری رفتارهای خشونت‌آمیز در میان ساکنان می‌شود. از طرفی، نوع مالکیت مسکن، کیفیت آن و تراکم افراد در آن بر وقوع رفتارهای خشونت‌آمیز تأثیر دارد. با این حال، عوامل محله و مسکن خود تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی مانند میزان مذهبی بودن، تحصیلات و سایر متغیرها هستند. به عبارت دیگر، تأثیر عوامل محله و مسکن بر خشونت با توجه وضعیت فرهنگی و اجتماعی جوانان می‌تواند تشدید یا تحدید گردد.



نمودار شماره‌ی ۲: الگوی نظری تحقیق

با توجه به نظریه‌های مطرح شده در پژوهش رابطه بین کیفیت مسکن، نوع مالکیت مسکن، تراکم مسکن، میزان مذهبی بودن افراد، سطح تحصیلات، میزان درآمد، قومیت، میزان مصرف دخانیات و تجربه‌ی خشونت در خانواده به عنوان متغیرهای مستقل با

رفتارهای خشونت‌آمیز به عنوان متغیر وابسته، مورد آزمون قرار گرفت.

تعریف مفاهیم

مفاهیم اصلی پژوهش عبارتند از خشونت، وضعیت محلّه، وضعیت مسکن، خشونت والدین، مصرف دخانیات و میزان مذهبی بودن که در ذیل تعریف مفهومی و عملیاتی آنها ارائه می‌گردد:

خشونت از نظر مفهومی به عنوان کنش و عملی در نظر گرفته می‌شود که از روی اراده و آگاهی، به منظور آسیب‌رسانی فیزیکی یا روحی- روانی به دیگری انجام می‌گیرد. در تعریف عملیاتی این مفهوم، خشونت به دو دسته‌ی فیزیکی و غیر فیزیکی تقسیم می‌شود. خشونت فیزیکی شامل انواع اعمال فشار فیزیکی مانند ضربه زدن، کشیدن، هل دادن و خفه کردن است. برخی از شاخصهای خشونت غیر فیزیکی عبارتند از تحقیر، بدگویی نزد دیگران، اخراج از گروه و فریاد زدن.

وضعیت محلّه به میزان رواج رفتارهای خشونت‌آمیز در محلّه اشاره دارد. این مفهوم در قالب یک سازه مورد سنجش قرار گرفته است و مؤلفه‌های آن را رواج ناسزا گفتن، کتک‌کاری، حضور افرادی با سابقه‌ی نزاع و درگیری و حضور افرادی که با خود چاقو حمل می‌کنند تشکیل می‌دهند.

وضعیت مسکن شامل دو بخش مالکیت و تراکم مسکن است. مالکیت مسکن اشاره به مالک بودن مسکن تحت سکونت یا غیر مالک بودن به هر صورت دارد مانند سکونت در منزل اقوام و خویشاوندان، خانه‌های سازمانی و اجاره‌ای. تراکم مسکن از تقسیم تعداد افراد ساکن در مسکن بر تعداد اتاق‌ها به دست آمده است.

خشونت والدین به تجربه‌ی خشونت در کودکی اشاره دارد شامل تنبیه بدنی، ناسزا، وادار شدن به کارهای خلاف میل، دعوای والدین با یکدیگر و با دیگران است.

مصرف دخانیات در بر دارنده‌ی مؤلفه‌های مصرف مواد مخدر، مشروب و قرص‌های شادی‌آور است.

میزان مذهبی بودن با انجام فریضه‌های نماز و روزه و شرکت در مراسم مذهبی سنجیده

شده است.

جدول شماره‌ی ۱: شاخصها، ابعاد و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آنها

شاخص	ابعاد	مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده
خشونت	خشونت فیزیکی	فحش دادن، تحقیر کردن، منزوی کردن، بر سر کسی فریاد کشیدن، تهدید به زدن با چوب یا زنجیر، تهدید به زدن با چاقو
	خشونت غیر فیزیکی	دست‌به‌یقه شدن، پرتاب کردن چیزی به طرف، فشار دادن گلو، با مشت و لگدزدن، زدن با چوب یا زنجیر، زدن با چاقو
وضعیت محله	رواج خشونت در محله	رواج ناسزا گفتن، کتک‌کاری، حضور افرادی با سابقه‌ی نزاع و درگیری و حضور افرادی که با خود چاقو حمل می‌کنند.
وضعیت مسکن	کیفیت مسکن	زیربنای مسکن
	تراکم مسکن	حاصل تقسیم تعداد افراد ساکن در مسکن بر تعداد اتاق‌ها
	مالکیت مسکن	مالک بودن مسکن تحت سکونت یا غیر مالک بودن مانند سکونت در منزل اقوام و خویشاوندان، خانه‌های سازمانی و اجاره‌ای
خشونت والدین	تجربه خشونت در کودکی	تنبیه بدنی، ناسزا، وادار شدن به کارهای خلاف میل، دعوی والدین با یکدیگر و با دیگران
مصرف دخانیات	-	مصرف مواد مخدر، مشروب و قرص‌های شادی‌آور
میزان مذهبی بودن	مناسکی	انجام فریضه‌های نماز، روزه و شرکت در مراسم مذهبی

روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و به روش پیمایشی اجرا شده است. جمعیت آماری پژوهش را کلیه‌ی جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله‌ی ساکن در چهار منطقه جعفرآباد، دولت‌آباد، مسکن و الهیه کرمانشاه تشکیل می‌دهند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با احتساب واریانس به‌دست آمده از مرحله‌ی پیش‌آزمون و ۹۵ درصد اطمینان برابر با ۳۸۳ نفر تعیین شد که به ۴۰۰ نفر افزایش یافت. این تعداد نمونه به‌طور

مساوی بین چهار ناحیه تقسیم شد. برای انتخاب افراد نمونه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته است که روایی^۱ آن با روش توافق داوران و پایایی^۲ آن با کاربرد تکنیک آلفای کرونباخ در حد بسیار مطلوبی ($\text{Alpha}=0.92$) تأیید شد.

یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا یافته‌ها درباره‌ی سطح خشونت برحسب محلّه و مسکن ارائه می‌گردد، سپس رابطه‌ی محلّه و مسکن با خشونت فیزیکی و رابطه‌ی محلّه و مسکن با خشونت غیر فیزیکی به تفکیک تشریح می‌گردد.

سطح خشونت برحسب محلّه و مسکن

توزیع رفتارهای خشونت‌آمیز در محلات چهارگانه کرمانشاه نشان می‌دهد که در هر دو منطقه، فریاد کشیدن و فحش دادن به ترتیب دارای بالاترین میانگین‌ها و زدن با چاقو دارای کمترین میانگین است. مقایسه‌ی ظاهری میانگین‌ها حاکی از آن است که در ۹ رفتار نخست شامل خشونت غیر فیزیکی و فیزیکی خفیف، میانگین جعفرآباد بالاتر است اما در زمینه‌ی رفتارهای بعدی که خشونت فیزیکی شدید را شامل می‌شود (جدول شماره‌ی ۲).

جدول شماره‌ی ۲: توزیع رفتارهای خشونت‌آمیز در مناطق چهارگانه‌ی کرمانشاه

محلّه								رفتارهای خشونت‌آمیز
الهیه		دولت‌آباد		مسکن		جعفرآباد		
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۱.۶۳	۲.۶۸	۱.۶۶	۲.۵۱	۱.۵۸	۲.۶۵	۱.۶۴	۲.۴۵	فحش دادن
۱.۴۳	۲.۰۷	۱.۳۷	۲.۰۵	۱.۳۷	۲.۰۳	۱.۳۲	۲.۰۲	تحقیر کردن
۱.۱۸	۱.۶۷	۱.۲۴	۱.۸۱	۱.۲۵	۱.۸۹	۰.۹۸	۱.۶۱	منزوی کردن
۱.۵۴	۲.۹۷	۱.۶۱	۲.۸۲	۱.۵۵	۳.۰۰	۱.۵۷	۲.۸۶	بر سر کسی فریاد کشیدن

- 1- Validity
- 2- Reliability

محلّه								رفتارهای خشونت‌آمیز
الهیه		دولت‌آباد		مسکن		جعفرآباد		
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۱.۴۰	۱.۷۷	۱.۰۲	۱.۴۹	۱.۲۸	۱.۷۸	۱.۳۵	۱.۸۵	دست‌به‌یقه شدن
۱.۲۴	۱.۶۶	۱.۰۹	۱.۵۰	۱.۲۴	۱.۶۹	۱.۳۰	۱.۸۱	پرتاب کردن چیزی به طرف
۱.۱۹	۱.۵۰	۰.۹۲	۱.۲۷	۱.۱۶	۱.۵۳	۰.۹۵	۱.۴۱	فشار دادن گلو
۱.۲۹	۱.۷۰	۱.۰۸	۱.۴۴	۱.۲۱	۱.۶۵	۱.۱۶	۱.۶۸	با مشت و لگدزدن
۱.۱۲	۱.۴۱	۰.۸۱	۱.۲۳	۰.۸۷	۱.۲۴	۰.۷۶	۱.۲۶	تهدید به زدن با چوب یا زنجیر
۰.۸۷	۱.۲۳	۰.۵۴	۱.۱۱	۰.۸۱	۱.۲۰	۰.۷۲	۱.۲۲	زدن با چوب یا زنجیر
۰.۸۳	۱.۲۴	۰.۶۰	۱.۱۲	۰.۸۲	۱.۲۲	۰.۶۰	۱.۱۵	تهدید به زدن با چاقو
۰.۷۶	۱.۱۹	۰.۱۹	۱.۰۴	۰.۶۷	۱.۱۳	۰.۵۵	۱.۱۱	زدن با چاقو
۱۰.۳۷	۲۲.۱۷	۹.۳۲	۲۱.۰۰	۱۰.۷۴	۲۲.۵۰	۱۰.۱۴	۲۲.۴۳	خشونت کلی (دامنه ۱۲ تا ۶۰)
۵.۴۳	۸.۸۳	۴.۲۴	۷.۸۵	۵.۲۲	۸.۹۳	۴.۷۸	۹.۱۲	خشونت فیزیکی (دامنه ۶ تا ۳۰)
۶.۳۳	۱۳.۷۰	۵.۸۲	۱۳.۰۹	۶.۱۵	۱۳.۶۴	۵.۷۷	۱۳.۲۲	خشونت غیر فیزیکی (دامنه ۶ تا ۳۰)

رابطه‌ی محلّه و مسکن با خشونت فیزیکی

رابطه بین رفتارهای خشونت‌آمیز و متغیرهای تحقیق برحسب مناطق مورد بررسی نشان می‌دهد که در مسکن و جعفرآباد تعداد زیادی از افرادی که در گروه خشونت زیاد قرار گرفته‌اند فاقد مسکن هستند. در گروه فاقدین مسکن رابطه‌ی معناداری بین خشونت فیزیکی و منطقه‌ی زندگی وجود دارد بدین معنا که در منطقه‌ی مسکن و جعفرآباد فاقدین مسکن بیشتر درگیر خشونت می‌شوند. زیربنای مسکن در مناطق مورد بررسی ارتباطی با سطح خشونت ندارد اما تراکم تعداد افراد در اتاق‌ها رابطه‌ی معناداری با سطح

آزمون	الهیه			دولت‌آباد			جعفرآباد			مسکن			متغیر
	میانگین	انحراف معیار	ن	میانگین	انحراف معیار	ن	میانگین	انحراف معیار	ن	میانگین	انحراف معیار	ن	
۰.۳۱۲* ۰.۳۸۷**	۱۷.۲۵	۱۱.۰	۸.۹۸	۱۳.۶۰	۱۲.۳۴	۱۰.۰۸	۱۲.۹۳	۱۲.۴۳	۹.۰۵	۱۳.۶۸	۸.۵۶	۹.۸۲	میزان خشونت والدین در کودکی (میانگین از دامنه ۵-۲۵)
۰.۲۱۲** ۰.۲۹۸**	۱۲.۷۵	۱۰.۰	۹.۲۶	۱۴.۰	۷.۶۱	۸.۷۲	۱۵.۳۱	۱۳.۱۰	۱۲.۸۹	۱۲.۸۵	۸.۰۰	۷.۹۶	میزان رواج خشونت در محله (میانگین از دامنه ۴-۲۰)
۰.۳۱۷** ۰.۵۴۶**	۱۶.۱۶	۹.۱۰	۸.۳۷	۱۱	۷.۴۵	۸.۷۶	۱۲	۸.۱۵	۷.۶۵	۱۲	۸.۵۸	۷.۷۰	میزان مصرف دخانیات (میانگین از دامنه ۷-۳۵)
-۰.۲۳۰** -۰.۲۵۱**	۸.۴۶	۹.۱۰	۱۰.۶۲	۷.۰۰	۱۰.۴	۹.۱۶	۷.۹۴	۱۰.۰۶	۱۱.۲۲	۶.۹۴	۹.۰۳	۱۰.۲۹	میزان مذهبی بودن (میانگین از دامنه ۳-۱۵)

* معنادار در سطح $P=0.05$ ** معنادار در سطح $P=0.001$

ارقام داخل کادر نشان‌دهنده‌ی ضرایب همبستگی جزئی رابطه‌ی دو متغیر پس از کنترل متغیر منطقه هستند.

رابطه‌ی محله و مسکن با خشونت غیر فیزیکی

در رابطه با خشونت غیر فیزیکی، اطلاعات به دست آمده (جدول شماره ۴) نشان می‌دهد که متغیرهای مربوط به مسکن هیچ کدام رابطه‌ی معناداری با خشونت ندارند اما متغیر میزان رواج خشونت در محله رابطه‌ای مثبت و معنادار با آن دارد که از شدت متوسطی برخوردار است. در جعفرآباد میانگین رواج خشونت در محله بالاتر از سایر مناطق است. میزان خشونت والدین در کودکی، میزان مذهبی بودن و مصرف دخانیات نیز با خشونت غیر فیزیکی در ارتباط است که قوی‌ترین رابطه مربوط به مصرف دخانیات به میزان $r=0.566$ است. این روابط نشان‌دهنده‌ی تأثیر قاطع یادگیری بر خشونت است که عامل مذهب آن را خنثی می‌کند.

جدول شماره ۴: آزمون معناداری رابطه بین وضعیت مالکیت مسکن با سطوح خشونت غیر فیزیکی

بر حسب محلّه

آزمون	الهیه			دولت آباد			جعفرآباد			مسکن			متغیر	
	خشونت زیاد	خشونت کم	فاصله	خشونت زیاد	خشونت کم	فاصله	خشونت زیاد	خشونت کم	فاصله	خشونت زیاد	خشونت کم	فاصله		
.۱۲۲	۵	۱۲	۲۴	۲	۸	۱۹	۸	۱۳	۲۳	۵	۱۳	۱۴	مستأجر	مالکیت مسکن
.۰۵۳	۹	۱۵	۲۶	۷	۱۰	۲۳	۴	۹	۱۸	۱۰	۱۵	۳۶	مالک	
.۲۶۸	۳	۳	۵	۰	۰	۶	۸	۶	۱۲	۰	۰	۰	- و ۵۰	زیربنای مسکن
.۱۷۶	۳	۷	۱۰	۴	۴	۸	۱	۶	۱۲	۱	۳	۹	۸۰-۵۰	
.۰۸۷	۸	۱۵	۳۴	۴	۱۳	۲۶	۳	۱۰	۱۳	۱۴	۲۵	۴۱	+ و ۸۰	
.۱۲۷	۷	۱۴	۲۷	۴	۸	۱۲	۸	۸	۱۱	۵	۱۵	۲۲	- و ۴	تراکم افراد در مسکن
.۰۶۷	۴	۷	۲۰	۴	۵	۱۸	۴	۵	۱۶	۸	۱۰	۲۲	۶-۵	
.۲۱۵	۲	۵	۳	۱	۴	۱۰	۱	۷	۱۲	۲	۳	۵	+ و ۷	
.۰۹۱	۴	۱۰	۱۶	۴	۵	۱۳	۵	۱۲	۲۲	۸	۹	۱۹	زیر دیپلم	سطح تحصیلات
.۱۰۶	۶	۱۱	۲۱	۲	۹	۲۱	۵	۸	۱۵	۳	۱۰	۱۶	دیپلم	
.۰۹۶	۴	۶	۱۳	۷	۵	۱۳	۲	۴	۸	۶	۱۰	۲۰	دانشگاهی	
.۰۵۴	۱۱	۱۸	۳۸	۱۳	۱۹	۴۵	۱	۲	۸	۱۱	۱۷	۳۵	کرد	قومیت
.۱۶۹	۱	۴	۴	۰	۰	۳	۱۲	۲۲	۳۴	۲	۱	۵	لک	
.۱۳۹	۲	۳	۷	۰	۰	۰	۱	۰	۲	۴	۸	۱۴	فارس	
.۱۲۲* ۰.۹۲	۹۱۲	۷۸۷	۰	۸۳۰	۴۹۴	۰	۶۹۲	۴۴۲	۰	۹۲۵	۱۱۸۵	۰	میزان درآمد	
.۴۱۲** ۰.۴۱۱	۱۱.۸۱	۸.۶۷	۰	۱۱.۴۶	۱۰.۱۷	۰	۱۲.۳۵	۸.۴۴	۰	۹.۶۲	۹.۴۲	۰	میزان تجربه خشونت در خانواده (میانگین از دامنه ۵-)	
.۲۴۶** ۰.۲۴۷	۱۰.۵۹	۹.۸۲	۰	۹.۰۰	۷.۸۲	۰	۱۴.۹۰	۱۲.۰۷	۰	۹.۴۵	۷.۲۴	۰	میزان رواج خشونت در محلّه (میانگین از دامنه ۴-۲۰)	
.۴۴۲** ۰.۴۴۴	۱۰.۶۳	۸.۰۸	۰	۸.۰۰	۸.۰۲	۰	۱۰.۰۰	۷.۴۴	۰	۹.۴۱	۷.۶۳	۰	میزان مصرف دخانیات (میانگین از دامنه ۷-)	
-۰.۳۰۶** -۰.۳۱۱	۸.۸۱	۱۰.۶۷	۰	۹.۲۰	۹.۹۰	۰	۹.۲۵	۱۱.۲۱	۰	۹.۸۳	۹.۸۵	۰	میزان مذهبی بودن (میانگین از دامنه ۳-۱۵)	

* معنادار در سطح $P=0.05$ ** معنادار در سطح $P=0.001$

ارقام داخل کادر نشان‌دهنده‌ی ضرایب همبستگی جزئی رابطه دو متغیر پس از کنترل متغیر محلّه هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که در مناطق چهارگانه‌ی کرمانشاه با وجود تفاوت‌های بسیاری که در زمینه‌های مختلف از جمله قومیت، مالکیت مسکن، تحصیلات فرد، مصرف دخانیات، رواج خشونت در محله و تراکم افراد در مسکن وجود دارد اما این مناطق از نظر میزان رفتارهای خشونت‌آمیز تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. فرضیه‌هایی که در این مطالعه مورد تأیید قرار گرفتند عبارتند از وجود رابطه بین مالکیت مسکن، تراکم افراد در مسکن، مصرف دخانیات، خشونت والدین در کودکی و میزان مذهبی بودن. اما فرضیه‌هایی که تأیید نشدند عبارتند از وجود رابطه بین کیفیت مسکن، سطح تحصیلات و درآمد. بر اساس یافته‌های تحقیق، هرچند این مناطق از نظر کیفیت مسکن تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما تنها خشونت فیزیکی تابع منطقه و ویژگی‌های مسکن بوده و در میزان خشونت غیر فیزیکی تنها عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر است. همچنین با تعمق بر عواملی که مشخص شد با رفتارهای خشونت‌آمیز همبستگی دارند، این مسأله آشکار می‌شود که متغیرهای اقتصادی مانند درآمد و متغیرهای فردی مانند تحصیلات و قومیت بر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان تأثیری ندارند. در عوض، تجربه‌ی خشونت والدین در کودکی، مصرف دخانیات، رواج خشونت در محله و میزان مذهبی بودن از جمله عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان هستند.

بنابراین به نظر می‌رسد الگوی رفتارهای خشونت‌آمیز در مناطق حاشیه‌ای استان بسیار با شهرهایی مانند لاگوس در نیجریه (ابه، ۱۹۸۹) و شیکاگو (فارینگتون، ۱۹۹۸) و تگزاس (فرگوسن، ۲۰۰۹) متفاوت است. نتایج این پژوهش همچنین یافته‌های مطالعه انجام‌شده در مناطق حاشیه‌ای یزد (حکمت نیا و افشانی، ۱۳۸۹) را مبنی بر عدم تأثیر تحصیلات فرد بر ارتکاب رفتارهای ناهنجار تأیید می‌کند. با این حال، نتایج پژوهشی که در آران و بیدگل انجام‌شده (شاطریان و همکاران، ۱۳۸۹) مبنی بر تأثیر وضعیت کالبدی مسکن بر انحرافات اجتماعی در پژوهش حاضر به‌طور کامل تأیید نشد که باید نوعاً به متفاوت بودن تعریف وضعیت کالبدی در آن پژوهش با متغیرهای مربوط به کیفیت

مسکن در پژوهش حاضر مربوط باشد.

در مجموع به نظر می‌رسد دیدگاه بوم‌شناختی شاو و مک کی در تبیین رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان مناطق حاشیه‌ای ایران کاربرد محدودی داشته باشد. فقر که در دیدگاه آن دو از عوامل مهم تأثیرگذار بر بزهکاری به حساب می‌آید (جنسن، ۲۰۰۳)، در پژوهش حاضر تنها با خشونت غیر فیزیکی در ارتباط است، آن‌هم در جهت عکس فرضیه یعنی افراد پولدارتر بیشتر درگیر خشونت می‌شوند. پاسخ این معما شاید در کلام یکی از پاسخگویان نهفته باشد که در تشریح علت انجام ندادن رفتارهای خشونت‌آمیز خود نوشته است: «آن‌قدر پولدار نیستم که بتوانم دبه بدهم پس سر به لاک خود می‌گذارم و باکسی درگیر نمی‌شوم». درعین حال، یکی از عواملی که در تئوری شاو و مک کی از اهمیت خاصی برخوردار است و در این پژوهش نیز تأیید شده، تداوم رفتارهای نابهنجار از طریق یادگیری و اشاعه‌ی آن به نسل‌های بعدی است. رواج خشونت در محلّه باعث یادگیری این‌گونه رفتارها، عادت کردن به آن‌ها و در حقیقت نوعی سازگاری یافتن با آن می‌شود و می‌توان گفت در به وجود آمدن فرهنگ خشونت مؤثر است.

با اینکه تحقیق حاضر نشان داد بین مناطق حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌ای کرمانشاه تفاوت‌های جدی‌ای از نظر میزان خشونت و عوامل همبسته‌ی آن وجود ندارد اما خشونت در این پژوهش به‌خوبی تبیین شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که عوامل فرهنگی بیش از عوامل بوم‌شناختی بر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان تأثیر دارند، بنابراین هرچند رسیدگی به وضعیت فیزیکی محلّه و فضای مسکونی جوانان ساکن در مناطق مختلف شهر ضرورت دارد اما توجه به بسترهای فرهنگی و اجتماعی پدیدآورنده‌ی رفتارهای خشونت‌آمیز در فضای خانواده و محلّه به همان نسبت دارای اهمیت است. همچنین با توجه به این یافته‌ی پژوهش که تحصیلات هیچ تأثیری بر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان ندارد بایسته است که نسبت به امور پرورشی و سیاست‌های فرهنگی در آموزشگاه‌ها و مراکز تحصیل‌بازنگری و نسبت به علل ناکام بودن سیاست‌های فعلی تعمق و تحقیق کافی صورت گیرد.

منابع

- اجلالی، پرویز. (۱۳۸۱). نگاهی به مشکلات آمار جرائم در ایران، *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۲: صص ۱۱۰-۱۳۰.
- پارسامهر، مهربان؛ سعیدی، سیدمحسن، مدنی؛ دیوبند، فائزه. (۱۳۸۹). رابطه‌ی پیوند اجتماعی ایجاد شده توسط خانواده با خشونت میان فردی نوجوانان پسر در شهر یزد، *فصلنامه‌ی خانواده‌پژوهی*، سال ششم، شماره‌ی ۲۱.
- حکمت نیا، حسن و افشانی، سید علیرضا. (۱۳۸۹). حاشیه‌نشینان و ارتکاب جرائم اجتماعی، مطالعه‌ی موردی: شهر یزد، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره‌ی ۷۲.
- خمسه، اکرم؛ حسینیان، سیمین. (۱۳۸۹). بررسی نقش تجربه خشونت در دوران کودکی و الگوهای رفتاری خشونت و صمیمیت در دانشجویان متأهل، *دو ماهنامه‌ی علمی - پژوهشی دانشگاه شاهد*، سال هفدهم، شماره‌ی ۴۳.
- دیوبند، فائزه؛ پارسامهر، مهربان. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین میزان دینداری والدین با خشونت میان فردی فرزندان پسر دبیرستانی، *فصلنامه‌ی روان‌شناسی و دین*، سال چهارم، شماره‌ی ۱.
- رحمتی، محمدمهدی. (۱۳۸۱). *بررسی عوامل جامعه‌شناختی خشونت و پرخاشگری در ورزش فوتبال*، پایان‌نامه‌ی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی علوم اجتماعی.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۳). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)*، چاپ چهاردهم، تهران: آوای نور.
- سخنوری، فاطمه؛ مصلحی، محسن؛ توازهی، حسن؛ فدایی نوبری، رضا. (۱۳۸۹). بررسی اپیدمیولوژیک خشونت و ارتباط آن با سن و جنس و محل درگیری در استان اصفهان، *مجله دانش و تندرستی*، شماره ویژه نامه ششمین کنگره اپیدمیولوژی ایران، صص ۹۳-۹۳.
- شاطریان، محسن؛ اشنویی، امیر و گنجی پور، محمود. (۱۳۸۹). سنجش رابطه بین محل سکونت و انحرافات اجتماعی: مطالعه‌ی موردی محلات حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر آران و بیدگل، *نشریه‌ی تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، جلد ۱۵، شماره‌ی ۱۸.
- صدیق سروسرستانی، رحمت‌الله. (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران: سمت.

- عرب نژاد، فاطمه؛ یزدان پناه، لیلا. (۱۳۹۰). عوامل مرتبط با خشونت و سابقه‌ی آن در بین جوانان ۱۸-۳۵ سال زندان کرمان، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۳.
- علمی، محمود؛ تیغ زن، خدیجه؛ باقری، ربابه. (۱۳۸۸). تعیین میزان شیوع خشونت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه‌ی موردی): دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه‌ی شهر عجبشیر)، دومین همایش جامعه‌ی شهر ایمن، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- کاربخش، مژگان؛ موسی، زرگر؛ زارعی، محمدرضا، علی، حاجی. (۱۳۸۳). الگوی خشونت به دنبال منازعه در موارد منجر به بستری قربانیان در شش مرکز حوادث شهر تهران، مجله‌ی علمی پزشکی قانونی، سال دهم، شماره‌ی ۳۴.
- کلاتری، محسن. (۱۳۸۰). بررسی جغرافیایی جرم و جنایت در مناطق شهر تهران، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکتری رشته جغرافیا، گرایش برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ کریمی، حمید. (۱۳۸۶). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر جرائم خشونت‌آمیز جوانان ذکور ۱۸ تا ۲۵ ساله همدانی، فصلنامه‌ی مطالعات مدیریت انتظامی، سال دوم، شماره‌ی ۲.
- موسوی، سید یعقوب. (۱۳۷۸). تبیین تئوریک و جامعه‌شناختی جرائم شهری، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۴۳ و ۱۴۴، مرداد و شهریور.
- وزارت کشور. (۱۳۸۳). اداره‌ی کل امور اجتماعی، آمار جرائم.
- وزارت کشور. (۱۳۹۲). اداره‌ی کل امور اجتماعی، آمار جرائم.
- هاشمی، سید نذیر. (۱۳۷۹). بررسی میزان شیوع خصومت و پرخاشگری در ایل عشایری، مجله‌ی دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد، سال هفتم، شماره‌ی اول.
- Brown, N. (2009), *Robert Park and Ernest Burgess: urban ecology studies*, 1925. Available at: www.csiss.org/classics/content/26.
- Cozens, P M (2008) 'New Urbanism, Crime and the Suburbs: A Review of the Evidence', *Urban Policy and Research*, Vol. 26, No.4, pp. 429° 444.
- Ebbe, O. N. I. (1989), Crime and delinquency in metropolitan Lagos: a study of crime and delinquency, *Social Forces*. Vol. 67, No. 3.
- Farrington, D. P (1998), Predictors, Causes, and Correlates of Male Youth Violence, *Crime and Justice*, Vol. 24, Youth Violence Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/1147589>
- Ferguson, CJ, Miguel CS, Hartley RD (2009), A Multivariate Analysis of Youth Violence and Aggression: The Influence of Family, Peers, Depression,

- and Media Violence, *Journal of Pediatrics*, www.jpeds.com
- Haralambos, M., Holborn, M (1990), *Sociology: Themes and Perspectives*, Broadwick, London.
 - Imtiaz R, Yasin G, Yaseen A (2010), Sociological Study of the Factors Affecting the Aggressive Behavior among Youth, *Pakistan Journal of Social Sciences* (PJSS) Vol. 30, No. 1
 - Jensen, G. F. (2003), *Social organization theory*, in: Wight, R. A. (ed.), *Encyclopedia of Criminology*. New York: Fitzroy Publishers.
 - Katherine J. Karriker-Jaffe, Vangie A. Foshee, Susan T. Ennett, and Chirayath Suchindran (2008), The development of aggression during adolescence: Sex differences in trajectories of physical and social aggression among youth in rural areas, *Abnorm Child Psychol.* 2008 November; 36(8): 1227° 1236.
 - Kleniewski, N. (2005) *Cities and Society*, USA, Blackwell Publishing Ltd.
 - Marenin, O (1997) Victimization Surveys and The Accuracy and Reliability of Official Crime Data In Developing Countries, *Journal of Criminal Justice*, Vol. 25, No. 6, pp. 463° 475.
 - McKay, C. and Shaw, H. (2006), *Cultural transmission*. In: Marvin, E., W. et al. (eds.). *The Sociology of Crime and Delinquency*. New York: John Wiley & Sons.
 - O Connor, T. (2006), "*Social disorganization theories of crime*". Available at: www.apsu.edu/oconnort/.
 - Park, R. E, (1915) The City: Suggestions for the Investigation of Human Behavior in the City Environment, *American Journal of Sociology*, Vol. 20, No. 5, pp. 577° 612.
 - Rappaport N, Tomas C. (2004), Recent Research Findings on Aggressive and Violent Behavior in Youth, *Journal of adoles cent health*, 35.
 - Sutherland. (1947) *Criminology*. J.B. Lippincott Company
 - Shaw, C. R, & McKay, H. D (1962) *Juvenile Delinquency and Urban Areas: A Study of Rates of Delinquents in Relation to Differential Characteristics of Local Communities in American Cities*, Chicago: University of Chicago Press.
 - Waldinger, R. (1996) "*The New Urban Reality*." From Still the Promised City? African-Americans and New Immigrants in Postindustrial New York (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1996), pp. 1° 32.